

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۵ آگست ۲۰۱۴

یادداشت:

نوشته ای که ذیلاً از نظر خواننده گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرد، تقریبی ست که به تاریخ ۱۸ فیروزی ۲۰۰۶ بر کتاب ممتع «گنجینه نامها در افغانستان» - اثر جناب ولی احمد نوری - نوشته شده و در صفحات ۲۱ تا ۲۳ این کتاب نشر گردیده است:

تقریظ

بر «گنجینه نامها در افغانستان»

(نشر مقالات سابقه - ۲)

دوست فرزانه، پرکار و گرویده فرهنگ افغانی، جناب ولی احمد نوری، بر روال همیشگی باز وارد میدان ابتکار گشتند و این بار نامهای مروج در وطن را در مجموعه ای متشکل از حدوداً هفت هزار نام، گرد آوردند.

برای «فرهنگ» و «کلتور» و «ثقافت»، که کلمات مترادف همدند، تعاریف بی شماری عرضه گردیده، از جمله فرهنگ را، مجموعه سنن و عادات و عنعنات و آداب و رسوم و رواجها و طرز دید و نحوه تفکر و ... یک کتله بشری تعریف کرده اند.

فرهنگ یک ملت در شیوه برخورد و طرز تفکر افرادش ترسب میکند و مجسم میگردد:

- جزء فرهنگ ماست که به وطن عشق میورزیم.

- جزء عادات و عنعنات نکو و حسنه ماست، که فریفته آزادی هستیم.

- از گوشه های ستوده فرهنگ ماست، که به بزرگان ارج و احترام میگزاریم.

- اگر جبین بر آستان کسی نمیسائیم، نیز بر حکم فرهنگ ماست.

- تسلیم زور نگشتن، هم ریشه در فرهنگ ما دارد.

- وقتی از طبیعت زیبا و عظمت کوه و دریا و آسمان پرستاره و جلوۀ ماه شب چارده و طلوع و غروب مهر و ماه و زیبایی شاخسار پرشگوفه یا پوشیده از برف و گل و سنبل و شمع و پردانه و... لذت میبریم، زیر تأثیر فرهنگ خود قرار داریم.

- وقتی رادمردی و بزرگمنشی و جود و سخا و شهامت و شجاعت و غیرت و مناعت نفس و مردمداری و مردموستی و صداقت و امانتداری و حقشناسی و پاس داشتن دوستی و تواضع و صلۀ رَجْم و ... را پسندیده میدانیم، از خاستگاه فرهنگ خود حرکت کرده ایم.

- اگر ضرب المثلهای یک قوم معرفّ کلتور و فرهنگ اویند، نحوه و ترتیب نامگذاری افراد یک ملت نیز، از سرچشمۀ فرهنگش آب میخورد.

- اگر نامهای کنیشکا و اوستا و یما و ویدا و جمشید و آرین و تهمینه و کوشان * و آذر ... از فرهنگ پیش از اسلام ما سخن میگویند؛ نامهای جمیل، صبور، سمیع، بصیر، محمد، حامد، عمر، عبد الله، واحد، احد، وحید، حلیم، علیم، حکیم، علی، غنی، فاروق، مرتضی، جمیله، سُمیه، نادیه، زهرا، ثریا، راضیه، مرضیه، فوزیه، فریده، عالییه، عایشه، شیما، کوبک، جمیله، حکیمه، حسینیه، ناجیه، وجیهه، فریحه، تمنا، سُکارا، کُبرا، عُلّیا، حُسنا ... وفاداری به فرهنگ اسلامی ما را نشان میدهد.

- اگر نامهای شیردل و پُردل و تورن و رستم و آزاده و ملالی و ناهید و ... بیانگر شجاعت و سلحشوری و آزادنشی ست، باز از فرهنگ ما حکایت میکند.

- و اگر شبنم و لاله و ستاره و شیرین و نسرین و یاسمین و پروین و سپوژمی و وژمه و خاتول و ستوری و شاپیری و گلالی و گل غوتی و ... مؤدی خیالات شاعرانه و رومانیتیک است، از فرهنگ خیالپردازانه و زیبایسند ما نشأت میکند.

- وقتی بزرگان را با القابی از قبیل آغاگل، گل آغا، میرزاگل، گل میرزا، خان آغا، شیرین آغا، شیرلالا، شاه آغا، آغاشیرین، ماماشیرین، کاکاشیرین، عمه کوکو، گل کوکو، خاله بوبو، کوکوگل، عمه شیرین، خاله کوکو، بی بی شیرین، بی بی کو، کوکوجان، بی بی گل، بوبوگل، شاه بی بی، دلجان، گلجان و ... مورد مخاطب قرار میدهیم، این هم از فرهنگ ارجگزاری به موسپیدان و کهنسالان و بزرگان و بزرگواران سرچشمه میگیرد.

من تاکنون در زیر آسمان کبود در هیچ جائی ندیده و نشنیده ام که بزرگان و حقداران را به مانند وطن ما، با چنین القاب پسندیده ارجزار، یاد کنند؛ نه در ایران و توران، نه در اروپا و امریکا، نه در عرب و ترک و تتر و مغول و نه در سیاهپوست و زردپوست و

یاد مؤدبانه از بزرگان، مخاطبت مؤدبانه بزرگان، بکارگیری ضمیر و فعل جمع برای بزرگان، ارزش قایل شدن به گپ و رأی و پند و اندرز و مشوره و رهنمائی بزرگان و ... جزء فرهنگ ماست.

گفتم شیوه نامگذاری و این که برای فرزندان خود چه نامهایی را انتخاب میکنیم، مبین طرز تفکر مردم ماست. اگر بگویم که فرهنگ ما در نامها و نحوه نامگذاری افراد و ابنای وطن تبلور یافته است، سخنی بیجا نگفته ام. والدین معمولاً نامهایی را برای نوزادان انتخاب میکنند، که با همین گرایش هماهنگ باشد. مشکل درینست، که یافتن نامهای زیبا و دلخواه، کار ساده ای نیست. چه بسا پدران و مادران، که برای برگزیدن نام مورد پسند، ماهها به فکر اندر میشوند، از دوستان استمداد میکنند و بعضاً به کتب لغت روی می آورند. چون در وطن محبوب و مألوف ما رساله ای و کتابی در زمینه تدوین نگردیده.

دانشمند سختکوش و فریفته فرهنگ آبائی و اجدادی ما، جناب ولی احمد نوری، این کمبود جامعه افغانی را درک کردند و دست به تدوین «فرهنگ نامگذاری» بردند. به یقین که این فرهنگ، که گنجینه ای ست از نامهای مروج وطن عزیز ما، مشکلات نامیابی را رفع خواهد کرد و ممد و یاری رسان پدران و مادران افغان، در هر کجای دنیا که زندگانی دارند، قرار خواهد گرفت.

این یکی از دوستان نامعدود و بیشمار آقای نوری، در حالی که بسر رسیدن این امر بزرگ را برایشان تبریک میگوید، از خداوند مستعان تمنای صحت و بقای عمر پر بار این دوست گرامی را نیاز دارد، تا در پرتو آن، بعد ازین نیز آثار مفید و پرثمر را بسر رسانند و تقدیم وطنداران نمایند. و من الله التوفیق

خلیل الله معروفی - برلین، ۱۸ فبردری ۲۰۰۶

توضیح :

* - «کوشان» (به واو مجهول) درینجا مراد از لغت دری و بحیث صفت فاعلی از مصدر «کوشیدن» نیست، که معمولاً بحیث «تخلص» به کار رود. کلمه «کوشان» به معنای «کوه بلند» که در مقابل «تیان شان»؛ یعنی «کوه پست» استعمال گردد، لغت «سیتی» ست و همین اکنون در زبان چینائی و کوریائی و غیره در همین مفهوم به کار میرود. چون قبایل یوچی در حدود دو هزار سال پیش از حوالی کاشغر و شمال شرق سیحون (سردریا) و از ماورای دریای جیحون (آمودریا)، از مناطق مرتفع و کوههای بلند آنجا به مملکت ما - باخترا - سرازیر

گشتند، به نام «کوشانی» یاد گردیدند؛ یعنی منسوب به کوههای بلند و کسانی که از کوههای بلند آمده اند. همینان بودند، که بعد از توطن درین دیار و مزج گردیدن در فرهنگ و تمدن این سرزمین، دولتهای مقتدری را به نامهای «کوشانیان بزرگ» و «کوشانیان کوچک» تشکیل دادند و حدوداً دوصد سال بر این مرز و بوم و حصصی از هندوستان و چین، حکمرانی کردند.